

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه بیست و پنجم؛ ۱۴۰۲/۰۸/۱۵ فقه العروة الوثقی (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

مستحضرید ما گفتگوی خود را راجع به ماهیت‌شناسی تقلید از نظر تتبع، تمام کردیم. از فرمایش عروه شروع کردیم تا حواشی عروه تا کلام علمین (آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی). آخرین مطلبی که داشتیم از آقای خوئی بود ایشان فرموده بود اصلاً بررسی واژه تقلید به عبارت امروزی‌ها «مفهوم-شناسی تقلید» (حالا گاهی می‌گویند واژه‌شناسی تقلید که غلط است) درست نیست و یک کار عبثی است. چون واژه تقلید در دلیلی نیست. بله در کلمات علما داریم در آن روایت جناب طبرسی از امام عسکری؛ «ان یقلدوه» داریم ولی کلام علما مبتنی بر این واژه نیست و روایت هم که سند ندارد و من (استاد) هم امانت‌دارانه نقل قول کردم.

امروز می‌خواهیم تتبع را کنار بگذاریم. اما دو کار می‌خواهیم انجام دهیم: ۱- نقد و بررسی کلمات. ۲- تحقیق. لذا اگر برگه را نگاه کنید ما عنوان زده‌ایم «التحقیق حول ظاهرة التقلید» یعنی تحقیق در اطراف پدیده تقلید.

این را هم به شما بگویم کلمات آقای حکیم و آقای خویی، هم محامد و محاسنی دارد و هم در مواضعی مورد نقد است. بحث‌هایی را که ما امروز داریم نه فقط در این کلمه و نه فقط در درس امروز یا یک مورد یا دو مورد، نه، بلکه در صدها مورد به کار می‌آید. مثل همان بحث آقای خویی که فرمود چون این کلمه در روایت معتبر نیامده بحث از آن فایده ندارد. حُب اگر حرف ایشان درست باشد خیلی جاها باید مواظب باشیم راجع به کلمه‌ای بحث نکنیم که در آیات و روایات نیامده است. تکرار می‌کنم وسواس ندارم، حساس هستم، بحث‌های امروز همه روش‌شناسانه است.

آیا ما به قول عرب‌ها باید روی کلمه تقلید تمرکز کنیم یا باید سرمایه‌گذاری بحثی کنیم یا نه؟ کار بیهوده‌ای است. چون به قول آقای خویی در روایت نیامده است. ببینید کلمه تقلید را برخی گفته‌اند از نیمه دوم قرن چهارم وارد متون علمی و درسی شده و در کلمات علما دیده شده است. ولی با این بحث موافق نیستیم و می‌گوییم این حرفی که زده شده دقیق نیست. ما به جای نیمه دوم قرن چهارم، حداقل باید بگوییم اواسط قرن سوم. یعنی صد سال عقب برویم. اواسط قرن سوم، ما کلمه تقلید را می‌بینیم. کجا؟ روایتی که طبرسی نقل می‌کند، همین روایتی که آقای خوئی هم اشاره کرده و فرمود سند ندارد، در این روایت، آقایان کلمه تقلید آمده است. من یک تکه آن را می‌خوانم، «فإن الله قد ذم عوامنا بتقلیدهم علماءهم». امام عسکری؛ می‌فرمایند: خدای متعال عوام مسلمانان را ملامت کرده به اینکه از علما تقلید می‌کنید. البته منظور علمای سوء است. زیرا بعدش امام تفصیل می‌دهند: «بتقلیدهم علماءهم». حُب این روایت برای امام عسکری؛

امام عسکری؛ برای اواسط قرن سوم و متصل به اول نیمه قرن سوم است. پس از نظر تاریخی (به اصطلاح مسار تاریخی) این کلمه آن زمان پیدا شده است. بلکه با تتبع بیشتر معلوم می‌گردد واژه تقلید

با همان معنای عرفی امروز آن کاربرد داشته است. جالب است بدانید که همان زمان که پیدا شده به معنای پیروی عوام از علما است. حالا هرچه می‌خواهید بگویید، قلاده است که آن بیاندازد گردن این و این بیاندازد گردن آن. این‌ها برای لغت است. دیروز داشتیم یکی می‌گفت مثلاً به گردن می‌اندازد و یکی به گردن می‌گیرد. می‌گوییم در تقلید، عامی نظر مجتهد را به گردن خودش می‌اندازد یا عکس آن را بگوییم که در لغت آمده است. در روایت آمده (ادامه روایت امام عسکری؛) «فکیف ذمهم بتقلیدهم و القبول من علمائهم». چون روایت طولانی است من آن را نمی‌خوانم. پس این تعبیر تقلید آمده است.

اشکالی که آقای خوئی بیان کرد این بود که این روایت سند ندارد. ببینید اولاً راجع به این روایت بحث است. بعضی از این نرم افزارها که شما معمولاً علاقه‌مند هستید و مراجعه می‌کنید مثل درایة النور، می‌گوید: «صحيح متصل». یعنی این‌ها می‌گویند این روایت را هم طبرسی در احتجاج دارد و هم در تفسیر امام عسکری؛ آمده است و بعضی روایات تفسیر امام عسکری؛ را دفاع می‌کنند. یعنی اینطور هم مسلم نیست که قطعاً این روایت ضعیف است. نه برخی دفاع می‌کنند. البته برخی هم قبول ندارند مثل آقای شیخ حر صاحب وسائل، چون می‌دانید که کمتر روایتی است که قوه هاضمه شریف ایشان هضم نکند چون اخباری است و در آخر وسائل می‌گوید تمام این روایاتی که من در این کتاب دارم، در این ۲۰ یا ۳۰ جلد، از آن دفاع می‌کنم و قطعی الصدور است حتی آن‌هایی که متعارض است، صدورش قطعی است. ولی به این روایت که می‌رسد میفرماید: «أن هذا الحديث لا يجوز عند الأصوليين الاعتماد عليه في الأصول و لا في الفروع لأنه خبر واحد مرسل ظني السند و المتن ضعيفا عندهم و معارضه متواتر قطعي السند و الدلالة». مشکل شیخ حر و اخباری این است که با مقوله تقلید کنار نمی‌آید و بهترین راه را این دیده که بگوید سند ندارد. من یک موقعی کار می‌کردم در این سی و خرده هزار روایتی که در وسائل آمده فقط همین یک روایت را زمین می‌زند. حالا یک موقعی می‌گفتم یکی و نصفی یادم نیست آن نصفی چی هست و اصلاً منظورم از نصفی چی بوده الآن یادم نیست. شاید در فقه مصلحت آورده باشم. ولی به هر صورت اینکه آقای خوئی فرمودند این روایت ضعیف است، شیخ حر اخباری هم می‌گوید ضعیف است ولی حُب برخی از برنامه‌های رجالی روایت را معتبر دانسته‌اند.

ببینید اگر یک واژه‌ای در یک روایتی بود ولو روایت ضعیف باشد به درد استدلال نمی‌خورد اما به درد اینکه معلوم است این کلمه آن زمان بوده می‌خورد. مثلاً شما می‌خواهید تاریخ کلمه تقلید را در بیاورید می‌بینید در این روایت امام عسکری؛ است ولی روایت سند ندارد. حُب سند ندارد شما فتوا نده اما می‌توانی بگویی این کلمه در آن زمان استعمال شده است.

حالا اگر شما در سیره ابن هشام یک مطلب و روایتی را ببینید، حُب سیره ابن هشام اعتبار روایی ندارد که فتوا دهیم ولی معلوم است که این اصطلاح در زمان ابن هشام، قرن اول، دوم و سوم بوده است. حواستان باشد نکته این است که گاهی می‌خواهیم از یک کلمه بار اجتهادی بیرون بکشیم و فتوا دهیم، در اینجا باید دلیلمان معتبر باشد. ولی اگر می‌خواهیم تاریخ کلمه را در بیاوریم حالا اگر شما در تاریخ

طبری یک واژه را دیدید نمی‌خواهیم کار فقهی بکنیم تا سند بخواید و ولی این کلمه در طبری آمده و طبری برای هزار سال قبل است.

بنابراین ما کلمه تقلید را مستعمل می‌دانیم که زمان ائمه  $\Delta$  بوده است. حالا اگر این حدیث را هم ساخته باشند همان زمان ساخته‌اند، همان زمان امام عسکری؛ پس معلوم است این واژه به معنای قبول قول غیر استعمال داشته است. اینجا است که ما باید بفهمیم کجا باید دنیال سند روایت باشیم و کجا لازم نیست. این یک نکته.

نکته دیگر اینکه آقای خوبی فرمود درست است در روایت طبری آمده «ان یقلده» و کلمه تقلید آمده است ولی روایت ضعیف است. ببینید آقایان! ما هیچ وقت دوتا کلمه از یک مبدأ، احکامش را به هم ربط نمی‌دهیم. مثلاً اگر کلمه‌ای در مثال خودمان (ان یقلدوه) آمده باشد اصلاً یقلد معنای خاصی بدهد، آیا می‌توانیم بگوییم تقلید هم همان معنا را دارد؟ چون «تقلید» و «یقلد» هر دو از یک ماده است (ق، ل، د). تلفظ هم نکنیم تا ماده هیئت نگیرد. اما این معنایش این نیست که مثلاً اگر فعل ما یک بار معنایی دارد، سایر مشتقات دیگر هم همان بار معنایی را داشته باشند؛ مثلاً در روایت هست که می‌گوید «باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الإسلام و یحذرهم الناس.» تهمت بزنید به اهل بدعت و به آن‌ها دروغ ببندید. جناب مجلسی بزرگ، دیده است این حدیث خیلی مشکل دارد و ضد اخلاق است، حالا طرف بدعت‌گذار باشد باید به او تهمت بزنیم؟! اگر یادتان باشد، جناب مجلسی در مکاسب دارد که «باهتوهم» یعنی مبهوتشان کنید، بمباران تبلیغاتی کنید، الآن جهاد تبیین می‌گویند. بعد ایشان از قرآن شاهد می‌آورد «فبهت الذی کفر» یعنی مبهوت و متحیر شد. آنجا ما بر جناب مجلسی اشکال گرفتیم و گفتیم، از بهت ثلاثی مجرد به معنای تحیر و سرگردانی، برای «باهتوهم» باب مفاعله، شاهد نیاورید؛ باید ببینید آیا «باهتوهم» به معنای «مبهوت کردن» آمده است یا خیر. اگر «باهت، یباهت، مباهت» به معنای بمباران تبلیغاتی یا مبهوت کردن و متحیر ساختن باشد، خیلی خوب است و حدیث را همانطور معنا کنید. ولی اگر به این معنا نیست نیاورید. دوستان این بحث خیلی نکته دارد. این را توجه داشته باشید ما از «ان یقلدوه» نمی‌توانیم چیزی در بیاوریم؛ ولی خوشبختانه در این روایت خود کلمه «تقلید» آمده است. این‌ها فوت کوزه‌گری است که در اثر تجربه به دست آمده و الا جایی خوانده نمی‌شود و این خیلی آثار دارد.

نکته دیگر اینکه ببینید، باز نکته روشی است. کلمه تقلید، درست است که در روایت آمده ولی ما بررسی نمی‌کنیم چون روایت معتبر نیست و ما توضیح دادیم که برخی این روایت را معتبر می‌دانند و برخی معتبر نمی‌دانند و ... اما این تصور از یک فقیه بزرگی مثل آیت‌الله چقدر درست است؟ که اگر این کلمه در نص معتبر آمده بود ما می‌بایست بررسی کنیم؟ ایشان فرمود چرا علما در این واژه معطل شدند؟ چرا حساب روی آن باز کردند؟ با اینکه در نص معتبر نیامده است! که اگر در نص معتبر آمده بود باید روی آن حساب باز کرده و بررسی و معنانشناسی کنند. اینجا ما یک سؤال داریم آیا هر کلمه‌ای که در هر نصی آمده باید بگوییم موضوعیت دارد و باید بررسی شود؟ یا ممکن است کلمه‌ای در نص آمده باشد ولی موضوعیت نداشته باشد! آقایان، فُضْلاً، ما واژه‌هایی که در ادله داریم، مِنَ الْقُرْآنِ و الروایات، بعضی از آن‌ها موضوعیت دارند و باید وقت گذارد و بررسی کرد. اما برخی از آن‌ها طریقیست

داشته به یک حقیقت دیگری اشاره می‌کنند. امروزه آقایان دو تا مکتب درست کردند: ۱- مکتب اسم-گرا (نومینالیزم). یعنی مکتبی که روی واژه‌ها تمرکز دارد. ۲- مکتب غایت‌گرایی (فانکشنالیزم). اگر واژه-ای در نص هم آمده باشد ما باید ببینیم آن واژه موضوعیت دارد یا خیر؟ و بعد کتاب‌های لغت را دور خودمان بچینیم؛ چون ما که جز کتاب لغت چیز دیگری نداریم تا ما را به هزار سال قبل ببرد. ولی اگر موضوعیت ندارد، برای چی معطل کلمه بشویم؟ بعد این را گردن آن بیندازد و آن را گردن این بیندازد. الآن آقایان علما نزدیک به هزار سال است کلمه تقلید را به کار می‌برند. آیا کلمه تقلید خصوصیت دارد؟ یا این کلمه کنایه از متابعت و قبول است؟ الآن همین روایت چقدر قشنگ است که می‌گوید: «فکیف ذمهم بتقلیدهم»، فوری عطف تفصیلی آن را آورده است: «و القبول من علمائهم». می‌دانید چه چیزی می‌خواهم بگویم؟ تا یک کلمه را قرآن و روایات پیدا کردید، ببینید آیا خود کلمه مراد است و موضوعیت دارد یا خیر؟ بعد به دنبال لغت بروید. ولی اگر نه، مراد چیز خاصی نیست، دنبال لغت نروید. (به این قبه مقدس قسم که حضرت معصومه جان ما است)، کلمه «تقلید» خصوصیت ندارد.

خود شما ۲۰ یا ۳۰ سال است این کلمه را به کار می‌برید آیا معنایش غیر از متابعت است؟ می‌گوییم فلانی از فلانی تقلید می‌کند. یه عده مقلد غرب هستند، نمی‌گویند؟ این آقا از فلان آقا تقلید می‌کند. بعضی‌ها هم برای خودشان یک مرشد می‌گذارند یعنی یک الگو و می‌خواهند طبق او جلو بروند. اگر کلمه موضوعیت ندارد خودمان را معطل کلمه نکنیم و این مطلب چقدر در اجتهاد مؤثر است که فقیه بداند کجا کلمه موضوعیت دارد و کجا موضوعیت ندارد اگرچه در روایت هم آمده باشد.

اشکال: اینکه می‌فرمایید موضوعیت ندارد، الآن همین بحث متابعت را اگر لحاظ کنیم، دیگر آن بحث‌های التزام یا صرف عمل و ... از این کلمه در نمی‌آید؟

اولاً فرقی ندارد. ثانیاً اگر هم فرقی کند مثلاً در تقلید التزام است و در آن یکی (متابعت) نیست، اگر موضوعیت ندارد، اگر سراغش بروید، انحراف است. البته باید به اینکه این کلمه موضوعیت ندارد و طریقت از یک چیزی است برسید. آخر من چطوری بگویم مثلاً من یک بار به فارسی پیروی بگویم، یک بار عربی کنم و متابعت بگویم. باز عربی بیان کنم همچنانکه در این روایت آمده: «التصدیق بقولهم». پس کلمه برای تحقیق باید موضوعیت داشته باشد. این است که آن دو تا مکتب اسم‌گرایی و غایت‌گرایی یا کارکردگرایی درست می‌شود و بی‌جهت نیست.

انشا الله این کتاب روش‌شناسی ما چاپ بشود من این دو مکتب فقهی را در این روش‌های معاصر آورده‌ام. البته اگر می‌خواهید منتظر کتاب نمانید، اگر فرصت کردید، در سایت‌ها عنوان «علیدوست، اسم‌گرایی، کارکردگرایی را بنویسید. این مبحث در فقه هنر خیلی مهم است، مثلاً شیخ انصاری وقتی بحث غنا را می‌کند و خوب شما را خسته می‌کند و نفس شما را بالا می‌آورد، می‌گوید به جدم قسم غنا موضوعیت ندارد و آنچه موضوعیت دارد، لهو، لعب و مناسبت با مجالس فسق و فجور است. پس اگر اینطور است معطل شدن در کلمه غنا فایده ندارد. بله، معطل شدن برای اینکه بفهد علما وقتی این واژه را به کار می‌بردند، چه چیزی را اراده کرده‌اند، مفید است. ولی این مطلب به درد اجتهاد نمی‌

خورد و این نکته خیلی مهمی بود. من می‌گویم کلمه تقلید این است و آنقدر یقین دارم که قسم می‌خورم.

فرق حرف ما با آقای خوئی این است که ایشان فرمود چون در نص معتبر نیامده، بحث نمی‌کنیم. ما آمدم گفتیم اصلاً روایت معتبر باشد ولی باید موضوعیت داشته باشد. تمام ادله شرعی که مبین احکام عقلایی، سیاسی و اجتماعی هستند معمولاً واژگان این‌ها موضوعیت ندارد. آن روایت امام کاظم؛ که محکم، متعدد و صحیح‌السند است می‌فرماید: «عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن علي بن يقطين عن يعقوب بن يقطين عن أخيه علي بن يقطين عن أبي إبراهيم ع قال: إن الله تبارك و تعالی لم يحرم الخمر لاسمها و لكن حرمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر.» در این روایت کارکردگرایی آمده است. یعنی اگر بخواهیم یک بیانی در روایات برای کارکردگرایی بگوییم این بهترین بیان است.

تذکر: ممکن است گفته شود در عبادات و تعبدیات، اصل بر موضوعیت داشتن است و در سیاسات و اجتماعیات اصل بر عدم موضوعیت داشتن است.

اصلاً یک کلمه‌ای در روایت معتبر آمده و موضوعیت هم دارد و طریقت هم ندارد؛ آیا مجوز این است که من فقیه باید معنا کنم؟ شما فرض کنید کلمه تقلید در ۳۰ جای قرآن به همین معنا آمده است و موضوعیت دارد و کنایه از چیزی هم نیست (جالب این است که تقلید در قرآن آمده است که آباء ما هم همین را می‌گویند، یعنی قرآن به تقلید پرداخته ولی کلمه تقلید را استفاده نکرده است)، آیا معنای آن این است که من فقیه باید وارد شوم؟ یا باید بر عهده کارشناس بگذاریم؟ این است که من در صحبت‌هایم چیزی را می‌گویم، بعد طرف اصلاً صدر و ذیل را ندیده و حمله می‌کند و بعضاً هم سؤال می‌کنند. اینکه من می‌گویم بار اضافی روی دوش فقیه نگذاریم و درس دوضلعی، سه‌ضلعی تشکیل دهیم همین چیزها است.

اصلاً اینجا صاحب عروه (تاج سر ما، فقیه سترگ، ایستاده بر قله)، آیا باید تقلید را معنا کند؟ چه کسی گفته این شأن فقیه است؟ آیا این «مسئله ۸» در عروه به عنوان کتاب فقه، فقهی است یا اینکه صاحب عروه نشسته به جای فیومی، یا زبیدی، یا به جای ابن منظور؟ تا گفته شود، التقلید هو الالتزام و دیگری بگوید هو العمل و ... معجزه برخی از بزرگان هم این بود در بقای بر تقلید از میت، عمل شرط است و در غیر بقا بر تقلید، عمل نمی‌خواهد! بزرگان برای این فرمایش چه شاهدی دارند؟ مگر این کار شماست؟ همین کارها را وارد می‌شوید که اختلاف می‌کنید. ۵ اختلاف در یک واژه معلوم و روشن!

اشکال: اگر یک کلمه‌ای موضوعیت داشته باشد و در روایات هم آمده باشد، چطور گفته می‌شود قول یک فقیهی برای فقیه دیگر حجت نیست، ولی چطور قول لغوی برای فقیه حجت است؟

پاسخ: چون لغت، تخصص لغوی است.

اشکال: حُب تخصص آن فقیه هم فقه و اصول بوده است؟

پاسخ: اگر یک جا واژه‌ای در روایت آمده باشد و موضوعیت هم داشته باشد و اجتهاد ادله را بخواهد، یعنی طوری باشد که باید از مدیریت ادله بیرون کشیده شود، در این مورد، بله، این کار فقیه است نه فیومی. مثلاً اگر در روایت آمد خون نجس است، بعد کسی پرسید: خون داخل تخم‌مرغ هم نجس است؟ در این مورد اختلاف هم می‌باشد، یکی می‌گوید پاک است. یکی می‌گوید اگر به هم بزنی و مضمحل شود می‌شود خورد و یکی دیگر می‌گوید نمی‌شود خورد و ... ممکن است فقیه بگوید من باید ادله را ببینم. آیا ادله «الدم نجس» شامل خون داخل تخم‌مرغ می‌شود یا خیر؟ اصلاً باطن نجس است یا نه؟ اگر مربوط به دلیل باشد بله. اما مواردی که مربوط به دلیل نیست و مثلاً در روایت آمده «علی العوام ان یقلدوه» و «ان یقلدوه» هم یعنی تقلید و موضوعیت هم دارد، حُب باید سراغ صاحب عروه برویم و ببینیم تقلید چیست؟ یا باید سراغ عرف و لغت رفت؟ چطور شما جای دیگر مانند «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلٍ» سراغ عرف و لغت می‌روید نه سراغ شیخ انصاری؟! ولی اینجا سراغ صاحب عروه می‌روید؟! بله باز هم می‌گوییم اگر مثلاً این «ان یقلدوه» با فلان جا مثلاً خود قرآن که تقلید را رد کرده تعارض کند و سؤال شود که چطور این تعارض قابل جمع است؟ این کار فقه است.

البته جالب است که هر کسی هم در این لغت (تقلید) ذهنیت خود را می‌گوید، یکی می‌گوید تقلید یعنی عمل، یکی می‌گوید نه، صرف التزام کافی است و ...

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین